

هتولیان فدک در عصر خلفا و اهل‌بیت*

کلمه محمد مهدی فقیه بحر العلوم

چکیده

مورخان و پژوهشگران درباره فدک حضرت زهرا (ع) کتاب‌های مختلفی به نگارش درآورده و هر یک از آنان، با نگاه و بینش خود، به تحلیل ماجرای این باغ پرداخته و در مورد ارث یا هبه و یا ملک شخصی بودن آن برای دختر پیامبر خدا (ص) نظریاتی را ارائه کرده‌اند.

اما در این میان، قریب به اتفاق آنان، یا به موضوع بحث ما (متولیان فدک)، ورود پیدا نکرده و یا با اشاره‌ای از آن گذر کرده‌اند. بدیهی است که اگر در هر دوره‌ای، به موضوع متولیان فدک پرداخته می‌شد و بررسی دقیقی در این باره صورت می‌گرفت، امروزه می‌دانستیم که هزینه و درآمد آن به چه نحوی بوده و صرف چه کارهایی می‌شده است.

پیش‌تر تصمیم نگارنده بر آن بود که در این موضوع کتاب مستقلی با عنوان «متولیان فدک، درآمد و مصارف آن» به رشته تحریر در آورد، اما به جهت در دست داشتن چندین موضوع پژوهشی و کمبود فرصت، این

*. میقات حج، شماره ۸۱، پاییز ۱۳۹۱ ش.

توفیق به مقاله‌ای منتهی شد که اکنون پیش روی شما خوانندگان عزیز قرار دارد.

کلید واژه‌ها: فدک، متولیان، علویان، صدقات الرسول ﷺ، صدقات علی ﷺ.

مقدمه

از ابن عباس روایت شده که گفت: آیه شریفه ﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾^۱ درباره اموال کفار «اهل قری» نازل شد و آنان عبارت بودند از بنی نضیر و بنی قریظه (از یهود اهالی مدینه)، و «اهل فدک»، و اهل خیبر و دهات ثرینه و ینبع که خدای تعالی اختیار اموال اینان را به پیامبر خدا ﷺ سپرد تا به هر نحوی که خواست در آن حکم کند و خبر داد که تمامی این اموال ملک شخصی او است و لذا در پاسخ آن عده‌ای که اعتراض کردند: چرا این اموال را تقسیم نمی‌کند؟ آیه مذکور نازل شد.^۲

ادله بسیاری بر این مطلب دلالت می‌کند که پیامبر ﷺ «فدک» را به دخترش حضرت فاطمه ﷺ بخشید و تا زمان رحلت حضرت رسول ﷺ به مدت سه سال «فدک» در ملکیت و اختیار حضرت زهرا ﷺ بود.

آیات: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۳ و ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۴ مربوط به اعطای فدک به حضرت فاطمه ﷺ است.^۵

امام صادق ﷺ می‌فرماید: «پیامبر ﷺ پوستی طلب کرد و به علی ﷺ فرمود:

۱. حشر: ۷.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۰؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۱؛ فدک از غضب تا تخریب، ص ۵۰.

۳. بنی اسرائیل: ۲۶.

۴. روم: ۳۸.

۵. تفسیر فرات، صص ۲۳۹ و ۳۲۲؛ تأویل الآیات، ص ۴۳۵؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶؛ تفسیر سیاسی، ج ۲، صص ۲۸۷ و ۲۸۷ و ...

بنویس فدک هدیه‌ای از پیامبر خدا برای فاطمه است و بعد حضرت علی علیه السلام و غلام خود «رباح» و أمّ ایمن را بر این مسئله شاهد گرفت.^۱

این املاک چه در دست رسول الله صلی الله علیه و آله باشد و چه در دست امیرالمؤمنین یا حضرت زهرا علیها السلام از نگاه علمای انساب و مورخان، به آن «صدقات الرسول» و یا «صدقات علی» گفته می‌شد. برای نمونه: فخر رازی پس از معرفی یکی از نوادگان امام حسن علیه السلام که متولی صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله بود^۲ یا در باره شخص دیگری که این منصب را داشت، می‌نویسد: «كَانَ يَلِي صَدَقَاتِ عَلِيٍّ وَ صَدَقَاتِ فَاطِمَةَ وَ هِيَ فَدَكٌ»^۳ یا از عمر اشرف^۴ که بدون شک متولی فدک بوده، با عنوان «كَانَ يَلِي صَدَقَاتِ عَلِيٍّ علیه السلام» یاد شده است.^۵

از این رو، آن چه میان علویان مطرح بوده، تولیت تمام صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله را امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام داشته‌اند و اگر خلیفه یا شخصی حکم تولیت صادر می‌کرد، آن حکم شامل تمام این صدقات می‌شد. در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد.

فدک در دوره خلافت ابوبکر

در بررسی منابع تاریخی، نخستین کلامی که درباره فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به چشم می‌خورد، این است که عمر گفت:

«وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتیم و از ایشان

درباره ما ترک (اموال) پیامبر پرسیدیم. او گفت: اموال پیامبر برای ما خواهد بود.^{۸۹}

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۴.

۲. الشجرة المباركة، ص ۵۵؛ سراج الانساب، ص ۳۴.

۳. الشجرة المباركة، ص ۵۲ و ۵۳.

۴. بنگرید ادامه مقاله.

۵. همان، ص ۱۳۵ و المجدی، صص ۲۸۰ - ۳۰۰.

پرسیدیم: خیبِر چطور؟ گفت: برای ماست. پرسیدیم: فدک؟ گفت: از آن ما است. گفتیم: این امور محقق نخواهد شد مگر اینکه با قیچی گردن‌های ما را جدا کنی!^۱

در کتب اهل سنت اگرچه تصریحی به اخراج کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام از جانب ابوبکر نشده، اما در جاهای مختلف بدون توجه و عنایت به بحث فدک، اثبات کرده‌اند که آن را تصرف نمودند و کارگزارانش را اخراج کردند.

در «الصواعق المحرقة» باب مدح شیخین آمده است:

برخی برای این که زید بن امام زین العابدین علیه السلام را به اهانت و هتک ابوبکر وادار کنند، به وی گفتند: ابوبکر فدک را از حضرت زهرا علیها السلام گرفت! او در پاسخ [به حالت تقیه] گفت: «ابوبکر مرد مهربانی بوده، من هم اگر بودم چنین حکمی می‌دادم!»^۲

کمیت شاعر نیز چنین تقیه‌ای را به کار برده است. جوهری درباره گفت‌وگوی سید حمیری و کمیت این گونه می‌نویسد: سید از کمیت پرسید: آیا تو این شعر را سروده‌ای؟

إِنِّي أَحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَرْضِي بِسَبِّ أَبِي بَكْرٍ وَلَا عَمْرًا
وَلَا أَقُولُ إِذَا لَمْ يُعْطَا فِدْكَأَ بِنْتُ النَّبِيِّ وَلَا مِيرَاثَهُ كَفْرًا
اللَّهُ يَعْلَمُ مَاذَا يَأْتِيَانِ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ عَذَرَ إِذَا اعْتَذَرَا^۳

کمیت پاسخ داد: آری، این شعر سروده من است ولی به خاطر تقیه از بنی‌امیه چنین سروده‌ام. اما در این شعر تصریح کرده‌ام که آنچه در دست

۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۰؛ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام، صص ۲۸ و ۲۹.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۵۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹؛ الغدير، ج ۲، ص ۲۷۵.

۳. من امیرالمؤمنین را دوست دارم، ولی راضی به ناسزا گفتن به ابوبکر و عمر نیستم. من نمی‌گویم آن‌گاه که فدک (ارث) دختر پیامبر را ندادند، کافر شدند. خدا می‌داند چه عذری خواهند آورد آن‌گاه که در روز قیامت سؤال شوند!

حضرت بود، گرفتند.^۱

در ذیل این گفت‌وگو، ابن ابی‌الحدید از ابن‌الصبح نقل می‌کند: ابوالحسن از من پرسید: آیا در این شعر، کُمیت کفر آن دو را ثابت کرد؟ من در پاسخ گفتم: آری.^۲
از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «آن‌گاه که ابوبکر در مسند خلافت نشست، گروهی را به فدک فرستاد تا وکلای حضرت زهرا علیها السلام را اخراج کنند.»^۳
پس از استدلال حضرت زهرا علیها السلام و خواستن شاهد بر بخشش حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ابوبکر نامه‌ای نوشت و در آن، فرمان ردّ فدک به حضرت زهرا علیها السلام را داد.

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای طولانی آورده‌اند: «پس ابوبکر ورقه‌ای را [برای نوشتن] طلب کرد و در آن، بازگرداندن فدک به حضرت زهرا علیها السلام را خواستار شد. هنگامی که حضرت نامه را گرفتند و از نزد ابوبکر خارج شدند، در میان راه، به عمر برخوردند. عمر گفت: ای دختر محمد! این نوشته‌ای که در دست‌داری چیست؟ زهرا علیها السلام پاسخ دادند: این، نامه‌ای است که ابوبکر به‌عنوان رد فدک برایم نوشته است... عمر نامه را از آن حضرت گرفته نزد ابوبکر برد و پس از مدتی بحث و گفت‌وگو، آن را پاره کرد...»^۴

در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که فرمودند: «... وَظَلَمُونِي حَقِّي، وَأَخَذُوا إِثْمِي، وَخَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمِلْكِكَ فَدَكِّ، وَكَذَّبُوا شُهُودِي»؛^۵ «در حقم ظلم کردند، ارثم را گرفتند، صحیفه‌ام را که پدرم در ملکیت فدک و عوالی برایم نوشته بود، پاره کردند و شاهدانم را تکذیب نمودند.»

۱. «قال: نعم قلته تقيه من بنی امیه و فی مضمون قولی شهادة علیها أتها أخذنا ما کان فی یدها».
۲. سقیفه و فدک، ص ۱۱۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۲؛ فدک ذوالفقار فاطمه، صص ۳۱ و ۳۰.
۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اختصاص، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۲۹، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
۴. اجتناج، ج ۱، ص ۹۲؛ فدک و العوالی، صص ۲۷۷ - ۲۸۲ و...؛ بحارالانوار، ج ۲۹، صص ۱۲۳ - ۱۲۸، ۱۵۷ و ۱۸۹.
۵. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸.

و بدین وسیله غصب فدک رقم خورد و داستان مفصل آن در کتاب‌هایی که در همین باره نوشته‌اند، آمده است.

فدک در دوره خلافت عمر

فدک همچنان از دست اهل بیت خارج بود تا این که عمر بن خطاب به خلافت رسید. او کسانی را فرستاد تا آنچه از فدک در دست یهودیان بود را قیمت‌گذاری کند و آن‌گاه که قیمت اموالشان را پرداخت، آنان را روانه شام کرد.^۱

او درآمد فدک را در مصالح عمومی استفاده می‌کرد. اگرچه بعضی نقل کرده‌اند که فدک را به امیرمؤمنان علیه السلام و عباس تحویل داد، اما به گواهی تاریخ، عمر باغ‌های اطراف مدینه را بازگرداند ولی فدک در تصرف او باقی بود.

یاقوت حموی در همین باره می‌نویسد: «ثم أدى اجتهاد عمر بن الخطاب بعده لما ولي الخلافة وفتح الفتوح و اتسعت على المسلمين أن يردوا إلى ورثة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم».^۲

علامه امینی نیز نوشته است: عمر پس از دستیابی به خلافت، فدک را به ورثه پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم داد.^۳

اما بیشتر علمای اهل سنت نوشته‌اند: «فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ فَعَلِبَهُ عَلَيْهَا عَلِيٌّ وَأَمَّا خَيْبَرٌ وَفَدَكٌ فَأَمْسَكَهَا عُمَرُ...»؛ «اما صدقات پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در مدینه را به علی و عباس داد، ولی خیبر و فدک را خود تصرف نمود».^۴

در صفحاتی که می‌آید، اشاره خواهد شد که منظور از متولیان صدقات

۱. مغازی واقدی، ج ۲، ص ۷۰۷؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۲؛ تاریخ مدینه منوره، ج ۱، ص ۱۹۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸؛ فدک و العوالی، ص ۱۶۵.
۳. الغدير، ج ۷، ص ۱۹۴.
۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۶؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۵؛ سنن ابی‌داوود، ج ۲، ص ۲۴؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۱؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۴۲؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۰۷؛ فتح الباری، ص ۱۴۱؛ وفاء الوفا، ص ۹۵۵.

رسول الله، همین صدقات مدینه و اطراف آن است و صدقات علی و فاطمه علیهم السلام، بخشی از باغ‌های افزوده شده در اطراف صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و فدک می‌باشد. برخی از علمای انساب به هنگام اشاره به صدقات الرسول صلی الله علیه و آله، هر سه را مدنظر داشتند؛ زیرا آنان بر این باورند که همه آن‌ها متعلق به رسول الله بوده و واگذاری آن به شخص دیگر همان مباحث دوره ابوبکر را در بر می‌گیرد.

اما علت برگرداندن مقداری از ارث حضرت زهرا علیها السلام به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خلیفه دوم، تحت فشار بودن حکومت توسط بزرگان صحابه بوده است. ابن کثیر می‌نویسد: «در دوران خلافت عمر، مردم از او خواستند که امور باغ‌های مدینه را به علی علیه السلام و عباس و اگذار کند و به واسطه عده‌ای از بزرگان صحابه او را تحت فشار قرار دادند».^۱

یاقوت حموی هم می‌نویسد: «بعد از آنکه عمر بلاد را فتح کرد و اموال زیادی به دست آورد و در بین مسلمان‌ها تقسیم کرد، نظرش عوض شد و مقداری از اموال را به حضرت امیر علیه السلام و عباس تحویل داد».^۲

از این رو، در کلام علمای انساب و مورخان، منظور از صدقات علی علیه السلام شامل هم صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و هم آنچه خلیفه برگردانده است و برخی معتقدند مقداری از فدک نیز بوده است، که البته بعید به نظر می‌رسد.

علامه عسکری می‌نویسد: علمای مدرسه خلفا؛ از محدثان و مورخان و لغویین و... توافق کردند بر اینکه هرچه را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خود به ارث گذاشته؛ از مزارع و باغ‌ها، صدقه نامند و استناد کرده‌اند به آنچه که ابوبکر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنْوَرَتْ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً».^۳ در عمدة القاری، در شرح گفتار بخاری «صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ» گوید:

۱. البداية و النهاية، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲. معجم البلدان، ج ۴، صص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۳. عایشه، ص ۱۲۶.

یعنی املاکی که بعد از آن حضرت صدقه شد و گفته می‌شود صدقات پیامبر خدا ﷺ در مدینه، اموال بنی‌نضیر است که نزدیک مدینه بود. از قاضی عیاض نقل شده که صدقات آن حضرت در مدینه عبارت است از: اموال مخیریق و از جمله اموال آن حضرت، اموال بنی‌نضیر و همچنین نصف زمین فدک و ثلث زمین وادی القری و دو قلعه از قلعه‌های خیبر، که به موجب آن حدیث، صدقه شد.^۱

فدک در دوره خلافت عثمان

هنگامی که خلافت به عثمان رسید، او برخلاف شیوه ابوبکر و عمر عمل کرد^۲ و فدک و صدقات حضرت زهرا (علیها السلام) را به پسر عمو و داماد خود مروان بن حکم بخشید و آن را جزء اموال شخصی مروان قرار داد!^۳ ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «چون عثمان از فدک بی‌نیاز بود، آن را به مروان بخشید.»^۴

ابن عبد ربه در «العقد الفرید» می‌نویسد:

«أنه أوی طرید رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - الحکم بن أبي العاص... وأقطع فدک مروان، وهي صدقة لرسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...»^۵

ابن قتیبه نیز این جریان را با عبارت «قطعه فدک لمروان وهي صدقة رسول الله»^۶

۱. عمدة القاری، ج ۴، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۲. الفدک و العوالی، ص ۱۸۸.

۳. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۴؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۱؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۵، ص ۱۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ص ۲۲۸؛ معجم البلدان، ص ۲۴۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۰۰؛ الغدیر، ج ۷، ص ۲۸۳، مروان داماد و پسر عموی عثمان بود.

۵. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۳.

۶. المعارف، ص ۸۴.

یاد می‌کند.

اربلی واقعه‌ای را نقل می‌کند که مربوط به اصل فدک نیست، اما حقایقی را در بر دارد که نقل آن در اینجا خالی از لطف نیست. وقتی عثمان به خلافت رسید، عایشه به او گفت: همان حقوقی را که پدرم و عمر^۱ از بیت‌المال می‌پرداختند، به من بده! عثمان در پاسخ گفت: من در کتاب و سنت پیامبر ﷺ چنین چیزی را ندیده‌ام و پدرت و عمر با رضایت خود آن حقوق را به تو می‌دادند و من این کار را نمی‌کنم.

عایشه در پاسخ گفت: پس سهم مرا از ارث پیامبر بده.

عثمان شگفت زده شد و گفت: آیا تو شهادت ندادی که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: از من ارث برده نمی‌شود و با این شهادت حق فاطمه، دختر رسول الله را باطل کردی، حال ارث پیامبر ﷺ را از من مطالبه می‌کنی؟! هرگز این کار نخواهد شد. سپس اربلی به مختصری از اختلافات عایشه و عثمان اشاره کرده و می‌نویسد: اختلاف به آنجا رسید که عایشه شعار می‌داد: «عثمان را بکشید...»^۲ تقاضای ارث پیامبر ﷺ از کسی صادر می‌شود که زمانی معرکه‌گردان این قضیه بوده و زنان پیامبر را از ارث منع می‌کرد.

فدک در دوره خلافت امیرمؤمنان، علی علیه السلام



ارتباط امیرالمؤمنین، علی علیه السلام با فدک، باید در دو دوره مورد بررسی قرار گیرد؛ ابتدا دوران مخاصمات حضرت زهرا علیها السلام با حکومت درباره فدک که ۹۵ بحث‌های مختصر آن گذشت و دوم، زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام. در این زمان همه منتظر بودند که حضرت علی علیه السلام با صدور حکمی فدک را

۱. علامه حلی رحمته الله علیه می‌نویسد: به عایشه و حفصه در هر سال ده هزار درهم داده می‌شد. دلائل الصدق، ج ۳، ص ۱۴۵.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۵؛ فدک ذوالفقار فاطمه، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

که متعلق به همسرش بود بازستاند، اما او این کار را نکرد. در نامه‌ای که برای عثمان بن حنیف نوشته، معلوم می‌سازد که حضرت قصد گرفتن فدک را ندارد. آن حضرت در این نامه نوشته: «بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْحُكْمُ اللَّهُ!»^۱؛ «آری، از تمام آن چه آسمان بر آن سایه افکنده است، فدک در دست ما بود که گروهی بر آن بخل ورزیدند (آن را از ما غصب کردند) و گروهی دیگر بخشش نموده و از آن گذشتند و بهترین حاکم خداوند است».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد؛ آن‌گاه که علی علیه السلام به حکومت رسید، چرا فدک را پس نگرفت؟

حضرت فرمود: «به جهت اقتدا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم. وقتی که مکه فتح شد، عقیل خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در غیاب حضرت فروخته بود. به ایشان عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا خانه خود را مطالبه نمی‌کنی؟ حضرت فرمودند: آیا عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است؟ ما خاندانی هستیم که بر نمی‌گردانیم چیزهایی که به ظلم از ما گرفته شده است. به همین جهت علی علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را بر نگرداند».^۲

از امام رضا علیه السلام نیز چنین مطلبی را پرسیدند. آن حضرت در پاسخ فرمودند: «ما خاندانی هستیم که فقط خداوند از حقوقی که به ما ظلم شده انتقام می‌گیرد و ما ولی مؤمنان هستیم و برای آن‌ها حکم می‌کنیم و حقوقشان را از ظالمان می‌گیریم، ولی حقوق خود را از کسانی که به ما ظلم کرده‌اند نمی‌گیریم».^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۷۷.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. همان؛ فدک ذوالفقار فاطمه، ص ۱۶۰.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: علی علیه السلام همچون ابوبکر و عمر، فدک را برای مصارف عمومی مسلمانان قرار داد.^۱

بی شک این عمل امیرمؤمنان، علی علیه السلام به خاطر جو حاکم در مکه و مدینه بود و به خاطر آنکه در مظان اتهام قرار نگیرد که صدقات رسول خدا را به نفع خود برداشته، لذا با وجود آن‌که در گذشته برای اثبات حق همسرش با خلفای قبلی مجادله داشت، اما در اینجا هیچ واکنشی نشان نداد.

محمد بن اسحاق گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امیرمؤمنان علیه السلام وقتی به خلافت رسید، نسبت به سهم خویشان پیامبر از خمس، چه تصمیمی گرفت؟ حضرت فرمود: آن را مثل ابوبکر و عمر جزء بیت‌المال قرار داد.

عرض کردم: چرا؟ درحالی‌که شما می‌گویید: سهم «ذی‌القربی» برای خاندان پیامبر است؟ حضرت جواب داد: علی علیه السلام دوست نداشت [در رابطه با چیزی که سودش به خاندان خودش می‌رسید] مورد اتهام قرار گیرد و مردم بگویند: علی مخالفت ابوبکر و عمر نمود [تا چیزی برای خودش در نظر گیرد].^۲

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای به این مطلب اشاره کلی دارد و می‌فرماید: «حاکمان پیش از من، اعمالی انجام دادند که مخالف روش پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در مخالفت با آن حضرت تعمّد داشتند. عهد او را نقض کردند و سنتش را تغییر دادند. بدانید اگر مردم را مجبور به ترک بدعت‌ها کنم... اگر مقام ابراهیم را به جایی که پیامبر گذاشته بود برگردانم و فدک را به ورثه فاطمه تحویل دهم... مرا تنها خواهند گذاشت...»^۳

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ ساربا علی سیره ابوبکر و عمر، ای صرف غلتها علی المسلمین و جعلها بیت المال.

۲. همان، ص ۲۳۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۱۷؛ فدک ذوالفقار فاطمه، ص ۱۶۱.

۳. روضه کافی، ص ۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۷۲؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۶۲.

فدک در دوره خلافت معاویه

معاویه پس از آن که امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند، فدک را میان سه نفر تقسیم کرد؛ فرزندش یزید بن معاویه، مروان بن حکم و عمر بن عثمان.^۱ اما یعقوبی و یاقوت حموی معتقدند که معاویه، تمام فدک را به مروان بن حکم بخشید.^۲

ابن سعد در «الطبقات الكبرى» می نویسد: در سال چهل هجری، مروان بن حکم والی مدینه شد. او نامه‌ای به معاویه نوشت و از وی خواست که فدک را در اختیارش بگذارد. معاویه خواسته وی را برآورد و مروان از فروش میوه‌های فدک سالیانه ده هزار دینار درآمد کسب می‌کرد.^۳ برخی نیز نوشته‌اند معاویه فدک را به مروان بخشید تا اهل بیت علیهم السلام را خشمگین سازد!^۴

فدک در دستان آل مروان

در برخی منابع آمده است، هنگامی که مروان به حکومت رسید (۶۵ق) فدک را در اختیار گرفت و سپس آن را به پسرش عبدالعزیز داد که او نیز فدک را به فرزندش عمر بخشید.^۵

ابن سعد گوید: مروان نصف فدک را به فرزندش عبدالملک و نصف دیگر را به فرزند دیگرش عبدالعزیز بخشید. سپس عبدالعزیز سهم خود را به فرزندش عمر داد. هنگامی که خلافت به ولید بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ ق.) رسید، متولی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۱۶؛ فتوح البلدان، ص ۳۱؛ الغدير، ج ۷، ص ۱۹۵.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۲۳ و ۳۰۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۴۰؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۸۸.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۳، «و هب فدکاً لمروان بن حکم، لیغیظ بذلك آل رسول الله صلی الله علیه و آله».

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۶. فدک و العوالی، ص ۲۱۱.

صدقات پیامبر خدا ﷺ را معین کرد که نامش زید بن امام حسن ﷺ بود. وی فرزند بزرگ امام حسن مجتبی ﷺ است. کنیه او ابوالحسین^۱ و مادرش أم بشر^۲ دختر ابومسعود عقبه بن عمرو بن ثعلبه خزرجی انصاری بود. وی در سفر عراق، ملازم رکاب عموی بزرگوارش حضرت سیدالشهدا ﷺ نشد و بعد از شهادت آن حضرت، با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و نزد او رفت. برخی در علت آن این گونه گفته اند که چون خواهرش، أم الحسن، دختر امام حسن ﷺ همسر عبدالله بن زبیر بود. از این رو، وقتی عبدالله کشته شد، زید خواهرش را همراه خود از مکه به مدینه آورد و متولی صدقات پیامبر ﷺ شد.^۳

وقتی سلیمان بن عبدالملک (۹۶ - ۹۹ ق.) به خلافت رسید، به عامل و حاکم خود در مدینه نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا جَاءَكَ كِتَابِي هَذَا، فَأَعِزُّ زَيْدًا عَنْ صَدَقَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَادْفَعَهَا إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ رَجُلًا رَجُلًا [رَجُلًا] مِنْ قَوْمِهِ وَأَعْنَهُ عَلَى مَا اسْتَعَانَكَ عَلَيْهِ وَالسَّلَامُ»؛^۴ «هنگامی که نامه من به تو رسید، زید را از تولیت صدقات رسول الله عزل کن و تولیت او را به شخصی که از خویشاوندان اوست واگذار و وی را در این امر معاونت و مساعدت کن».

حاکم مدینه دستور خلیفه را اجرا کرد و زید را از تولیت صدقات رسول الله عزل کرد و دیگری را متولی آن نمود. آن گاه که خلافت به عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹ - ۱۰۱ ق) رسید، نامه ای به والی مدینه نوشت که در آن نوشته شده بود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ زَيْدَ بْنَ الْحُسَيْنِ، شَرِيفُ بَنِي هَاشِمٍ وَذُوسُنَّهِمْ، فَإِذَا جَاءَكَ كِتَابِي هَذَا، فَارْدُدْ عَلَيْهِ صَدَقَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَعْنَهُ عَلَى مَا اسْتَعَانَكَ عَلَيْهِ، وَالسَّلَامُ»؛^۵ «زید بن حسن،

۱. سر السلسلة العلوية، ص ۴۸؛ الشجرة المباركة، ص ۵۵.

۲. در لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۴۲ نامش فاطمه ذکر شده است.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۳؛ عمدة الطالب، ص ۸۹؛ الشجرة المباركة، ص ۵۵.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۲۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۳.

۵. همان.

شریف بنی هاشم و مسن ترین آن‌ها است، هنگامی که نامه‌ام به تو رسید، صدقات رسول الله را به او برگردان و در این امر یاری‌اش نما...»^۱

ظاهراً زید بن امام حسن علیه السلام تنها متوکی صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در همین دوره، تولیت فدک به دست فرزند برادرش داوود بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام بوده که از سوی عمر بن عبدالعزیز منصوب گشته و یا از سوی عبدالله محض بن حسن مثنی نیابت داشته است. اما طبق روایتی که عطاردی آن را نقل کرده، زید متوکی صدقات امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز بوده و این نشان می‌دهد که بخشی از فدک هم در دستان زید بوده است.

ابو معشر^۲ گوید: «حضرت علی علیه السلام مقرر کرده بود که باید تولیت صدقات او در دست اهل فضل و کمال از فرزندان او باشد. راوی گوید: تولیت صدقات آن حضرت در زمان ولید بن عبدالملک، به زید بن حسن علیه السلام رسید. در این هنگام میان او و ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه بن امام علی علیه السلام بر سر تولیت و تصدی صدقات، اختلاف به وجود آمد. ابوهاشم به زید گفت: تو می‌دانی که ما در حسب و نسب با هم فرقی نداریم. تنها جهتی که تو را بر من فضیلت می‌دهد این است که تو از فرزندان فاطمه هستی و من از این شرف بهره‌ای ندارم. ولی این صدقات که اکنون موجود است، از فاطمه زهرا نیست، بلکه به امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام تعلق دارد. علاوه بر این، علی علیه السلام شرط کرده است که باید تولیت این صدقات در دست افضل و اعلم از فرزندان او باشد و من اکنون از شما افقه و اعلم هستم.

زید بن حسن علیه السلام به دمشق رفت و جریان را به خلیفه اموی گفت. در این

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۱؛ الکواکب المشرقة، ج ۲، ص ۷۶.

۲. جعفر بن محمد بن عمر بلخی ابو معشر، صاحب تألیفات زیادی است. او منجم موفق بالله خلیفه عباسی بود. او در آغاز از اصحاب حدیث به‌شمار می‌رفت. پس از آن به فلسفه و نجوم روی آورد و در این علوم متبحر شد. وی صد سال عمر کرد و در سال ۲۷۲ق. وفات یافت.

هنگام از ولید بن عبدالملک نزد ابوهاشم سعایت شده بود که وی ادعای خلافت دارد و هم اکنون لشکریانش در عراق جمع شده و در انتظار فرمان او هستند. ولید بن عبدالملک هنگامی که این سخنان را درباره ابوهاشم شنید، به عامل خود در مدینه نوشت که هرچه زودتر ابوهاشم را دستگیر کند و به دمشق بفرستد. ولید بن عبدالملک بر ابوهاشم خشمناک شد و سرانجام او را به زندان افکند. او مدتی در زندان بود تا اینکه امام سجاد علیه السلام وسیله رهایی و آزادی اش گردید.^۱

شیخ مفید رحمته الله درباره زید می نویسد: «فَكَانَ يَلِي صَدَقَاتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَسْنَى، وَكَانَ جَلِيلَ الْقَدْرِ، كَرِيمَ الطَّبَعِ، ظَرِيفَ النَّفْسِ، كَثِيرَ الْبِرِّ، وَمَدَحَهُ الشُّعْرَاءُ، وَقَصَدَهُ النَّاسُ مِنَ الْأَفَاقِ لِيَطْلُبَ فَضْلَهُ...»؛ «زید متولی صدقات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. او مردی مسن، جلیل القدر، کریم الطبع و دارای نفس لطیف و خیر بی شمار بود و شعرا و ادبای عصرش در شأن او قصاید فراوانی گفته و او را ستوده‌اند و مردم از مناطق دور دست برای کسب دانش پیش او می رفتند».^۲

زید از اصحاب امام سجاد علیه السلام^۳ و سیدی جلیل القدر، بلند جایگاه، بخشنده و ستایش شده بود.^۴ او از عبدالله بن عباس^۵ و جابر بن عبدالله^۶ و از پدر بزرگوارش روایت نقل می کند.^۷ همچنین حسن (فرزند زید) و عبدالله بن عمرو بن خداهش، و عبدالرحمان بن ابی الموال و عبدالملک بن زکریای انصاری

۱. عبدالعظیم حسنی حیات و مسنده، ص ۷۵؛ مزارات ری، ص ۳۹۵ و ۳۹۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، صص ۱۳۱-۱۳۳.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۲۱.

۳. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۱۳.

۴. الاصلی، صص ۱۳۴ و ۱۳۵، «کان ذا قدر عظیم، ومنزلة رفیعة، جواداً ممدوحاً، کان یل صدقات رسول الله، فعزله عنها سلیمان بن عبدالملک وولایها رجلاً من قومه».

۵. الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۵۶۰.

۶. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۶۸۱.

۷. تاریخ دمشق، ج ۹، صص ۱۳۱-۱۳۳.

کوفی و ابو معشر نجیح بن عبدالرحمان مدنی و یزید بن عیاض بن جعدبه^۱ از زید بن امام حسن علیه السلام روایت نقل کرده‌اند. گویند مردم از جسم قوی و بزرگ او در تعجب بودند و همواره او را بزرگ می‌شمردند. او در سن هفتاد یا نود سالگی درگذشت.^۲ برخی وفات او را حدود سال ۱۲۰ق. نوشته‌اند.^۳

شیخ مفید رحمته الله وفات او را در نود سالگی می‌داند.^۴ او در محلی میان مکه و مدینه به نام حاجر از دنیا رفت و به گفته بخاری در هنگام وفات، صد سال داشت.^۵ گویند بدنش را به مدینه آورده و در قبرستان بقیع دفن کردند.^۶

علمای انساب گفته‌اند همسر زید بن حسن علیه السلام لبابه دختر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بوده است و نیز نوشته‌اند: این بانو همسر حضرت عباس بن امام علی علیه السلام بوده، و پس از شهادت او، زید بن حسن با لبابه ازدواج کرد و از او فرزندی به دنیا آمد که نامش را حسن نهاد.^۷

ابن سعد فرزند دیگری به نام محمد برای زید قائل شده است که در زمان حیات پدرش از دنیا رفت.^۸ ابوالحسن عمری نسابه می‌نویسد: «گفته‌اند برای زید بن حسن علیه السلام فرزندی بوده به نام یحیی که قبر او در مصر است، ولی این مطلب را در کتابی ندیده‌ام، بلکه این قول مجرد سماع است و قائلین آن اندک‌اند.»^۹

۱. تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۶۸۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۹۳.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۵، صص ۳۰ و ۳۱.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۹۵.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۲۲؛ المجدی، ص ۲۰.

۵. سر السلسله العلویه، صص ۲۱ و ۲۲؛ الفخری، ص ۱۳۰.

۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۳؛ مزارات ری، ص ۴۰۵.

۷. سرالسلسله العلویه، ص ۲۸.

۸. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۵.

۹. المجدی، ص ۲۴.

حسن مثنی متولی دیگر صدقات النبى ﷺ

یکی دیگر از متولیان صدقات رسول الله و امیر مؤمنان علیه السلام، حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است. او مکنی به ابو محمد و مشهور به مثنی است.^۱ مادرش خوله دختر منظور بن زبان (ریان) بن سیار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن هلال بن سمی بن مازن بن فزاری بود.^۲ او از پدرش امام حسن علیه السلام و از عبدالله بن جعفر^۳ و از همسرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام^۴ روایت نقل کرده است و حنان بن سدیر کوفی، سعید بن ابی سعید، عبدالله بن حفص بن عمر بن سعد، حسن بن محمد حنفیه بن امام علی علیه السلام و فرزندانش ابراهیم، عبدالله و حسن مثلث^۵ و سهیل،^۶ زیاد بن سوqe^۷ از وی روایت نقل می کرده اند.

او در سال ۶۱ ق. با فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد.^۸ گویند خود امام حسین علیه السلام او را در انتخاب دو دخترش فاطمه و سکینه آزاد گذاشت و او با فاطمه ازدواج کرد.^۹

حسن مثنی در کربلا حضور یافت و در رکاب عمویش امام حسین علیه السلام با دشمنان جنگید. او بر اثر جراحات وارده، در زمین کربلا نیمه جان افتاده بود و آن گاه که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و آتش جنگ خاموش شد، سپاهیان عمر بن سعد خواستند سر وی را از بدن جدا کنند اما اسماء بن خارجه فزاری

۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۱۹؛ الدر المنثور فی انساب المعارف و الصدور، ارجی، ص ۱۰۹.

۲. سرالسلسله العلویه، ص ۲۱۶؛ تهذیب الانساب، ص ۳۳؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۳.

۴. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، صص ۴۱۶ - ۴۱۸.

۵. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۳.

۶. الجرح و التعذیل، ج ۳، ص ۵.

۷. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۸. لباب الانساب، ج ۱، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۹. الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۵۰ و ج ۲۱، ص ۱۲۶؛ سرالسلسله العلویه، ص ۲۸.

که با حسن مثنی از طرف مادر خویشی داشت، از ابن سعد درخواست کرد که حسن را به وی بسپارند تا عبیدالله بن زیاد درباره‌اش تصمیم بگیرد و آنان چنین کردند و چون نزد عبیدالله رفت از او خواست که حسن را مورد عفو قرار دهد و از قتلش صرف نظر کند. ابن زیاد هم پذیرفت و از کشتن حسن صرف نظر کرد. اسماء بن خارجه وی را به خانه خود برد و تحت معالجه قرار داد و پس از بهبودی‌اش روانه مدینه کرد.^۱

شیخ مفید^(رحمته الله) درباره وی می‌نویسد: «حسن مثنی شخصیتی جلیل القدر، سرآمد خوبان روزگار، اهل فضل و تقوا و پارسایی و متوکی صدقات و امور خیریه جدش امیرمؤمنان علی^(ع) در عصر خود بود.»^۲

سید جعفر اعرجی با عنوان «وكان يتوَّى صدقات جدّه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب^(ع)»، از تولیت او بر صدقات امام علی^(ع) خبر می‌دهد.^۳ به نظر می‌رسد او این مطلب را از ابن عنبه نسابه اقتباس کرده است. وی سپس اضافه می‌کند که امام سجّاد^(ع) با حسن مثنی در تولیت صدقات امیرالمؤمنین^(ع) منازعه کرد و سرانجام تولیت آن را به حسن مثنی واگذار کرد.^۴

اعرجی ادامه می‌دهد: تولیت حق امام سجّاد^(ع) بوده است؛ زیرا تولیت صدقات امیرالمؤمنین^(ع) باید در دست فرزندان فاطمه^(ع) باشد و لذا پس از امام حسن^(ع) به امام حسین^(ع) رسید و پس از او امام سجّاد^(ع) عهده‌دار شد اما به حسن مثنی برگرداند.^۵

۱. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۴، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۴۴، رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲؛ الاصلی، صص ۶۲ - ۶۴.

۲. الارشاد، ج ۲، صص ۲۳ - ۲۶؛ «كان رجلاً رئيساً فاضلاً ورعاً، وكان يلي صدقات أمير المؤمنين في وقته».

۳. مناهل الضرب، ص ۱۶۷.

۴. عمدة الطالب، ص ۹۹؛ الأساس لانساب الناس، ص ۴۱۵ «و نازعه فيها زين العابدين علي بن الحسين ثم سلمها له».

۵. مناهل الضرب، ص ۱۶۷، چون امام سجّاد^(ع) دید حسن مثنی از استرداد آن سر باز می‌زند، به او واگذار کرد، سراج الانساب، ص ۳۶.

سید ضامن بن شدقم تعابیر جالبی درباره شخصیت حسن مثنی دارد. او می نویسد: «كان الحسن المثنی يشبه بجده رسول الله ﷺ وكان سيداً شريفاً رئيساً، جليل القدر، رفيع المنزلة، عظيم الشأن، عالماً، عاملاً، فاضلاً، كاملاً، صالحاً، عابداً، ورعاً زاهداً»^۱. صفدی در کتابش می نویسد: صدقات نبی ﷺ پس از آن حضرت، ابتدا دست ابوبکر و سپس عمر افتاد و او به عباس بن عبدالله و امام علی ﷺ برگرداند و آن حضرت آن را داشت تا به امام حسن ﷺ رسید و سپس در دست امام حسین ﷺ قرار گرفت و بعد از او در دست امام علی بن الحسین ﷺ و پس از آن حضرت در اختیار حسن مثنی بود و بعد از او برادرش زید بن امام حسن آن را متصرف شد.^۲ بنابراین، حسن مثنی هم صدقات حضرت رسول ﷺ و صدقات علی ﷺ و بخشی از فدک را عهده دار بوده است.

برخورد حجاج با حسن مثنی

زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی حاکم مدینه بود، عمر بن علی ﷺ به حسن مثنی پیشنهاد کرد که مرا در موقوفات پدر شریک گردان. حسن نپذیرفت و عمر بن علی بن ابی طالب ﷺ نزد حجاج رفت و شکایت کرد و او از حسن مثنی خواست که عمر را در موقوفات امیرالمؤمنین ﷺ مانند دیگر اهل بیت شرکت دهد و سهمی از آن برای عمر بن علی قرار دهد. حسن مثنی گفت: جدم امیرالمؤمنین ﷺ در وقف نامه شرط کرده است تا زمانی که فرزندان از نسل فاطمه ﷺ وجود دارند به سایر فرزندان نمی رسد و چون مادر عمر، صهباء دختر ربیعۀ تغلبیه است، از صدقات پدرش بهره ای نخواهد داشت و من نمی توانم در حالی که جدم امیرمؤمنان ﷺ معین فرموده، دخل و تصرف نمایم و آن را تغییر دهم.

۱. تحفة لب اللباب، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، صص ۴۱۶ - ۴۱۸؛ الکواکب المشرقة، ج ۱، ص ۴۳۸؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۷.

حجاج گفت: اگر تو نتوانی چنین کنی من می‌توانم و او را دخالت و شرکت می‌دهم. حسن چیزی نگفت و چون حجاج به دیگران پرداخت، حسن از موقعیت استفاده کرد و از نزد حجاج بیرون رفت و یکسره راه شام را در پیش گرفت.^۱

حسن قریب به یک ماه جلوی دارالخلافه عبدالملک مروان سرگردان بود و اجازه ملاقات به او نمی‌دادند تا آن‌که روزی یحیی بن حکم او را دید و پس از سلام و احوالپرسی علت حضورش در شام را جویا شد. حسن ماجرا را برای وی تعریف کرد. یحیی وعده داد اجازه ورود برای او بگیرد و نزد عبدالملک رفت و گفت:

حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب به قصد دیدار با شما، یک ماه است در شام به سر می‌برد و اجازه ورود به او داده نشده و او و پدرش و جدش پیروانی دارند که حاضرند جانشان را فدای آنان کنند و اگر خواسته‌اش را انجام دهی و وی را گرامی بداری، ضرر نخواهی کرد.

عبدالملک اجازه حضور داد و حسن بر او وارد شد و مورد احترام قرار گرفت. حسن با آن‌که جوان بود اما آثار پیری در چهره‌اش دیده می‌شد. عبدالملک خطاب به وی گفت: چه زود پیر شدی؟! یحیی بن حکم بی‌درنگ گفت: چگونه پیر نشود در حالی که اهل عراق پیوسته هیأتی به سویش روانه می‌کنند و او را به خلافت می‌خوانند! حسن خشمگین شد و گفت: چنین نیست بلکه ما خاندان پیامبر زود شکسته می‌شویم.

در این هنگام، عبدالملک پرسید: به چه هدفی به شام آمده‌ای؟ حسن حکایت حجاج را در مورد صدقات جدش بیان کرد. عبدالملک گفت: حجاج چنین اختیاری ندارد. من برای او نامه‌ای می‌نویسم. او در نامه‌اش خطاب به

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الارشاد، ص ۱۹۶؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۳۳۰.

حجاج نوشت: معارض حسن بن حسن در صدقات جدش نشود و کسی را که جدش داخل در موقوفات نکرده وارد نکند. او نامه را، همراه جایزه‌ای به حسن مثنی داد و با عزت و احترام وی را روانه مدینه کرد. حسن وقتی از حضور عبدالملک خارج شد، یحیی را مورد سرزنش قرار داد و گفت: بد رفیقی هستی و با جان من بازی کردی! یحیی گفت: چنین نیست بلکه خیرخواه تو بودم؛ زیرا عبدالملک از این پس همواره از تو می‌ترسد و اگر از ترس نبود حاجت تو را برآورده نمی‌ساخت.^۱

حسن مثنی در سال ۹۷ هـ. ق در سن ۵۳ سالگی توسط دستیاران سلیمان بن عبدالملک بن مروان (حک: ۹۶-۹۹ق) مسموم شد و درگذشت.

پس از وفات حسن بن حسن، تولیت صدقات النبی و امیرالمؤمنین علیه السلام به برادرش زید بن امام حسن علیه السلام رسید. برخی معتقدند که زید متولی صدقات النبی و حسن متولی صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام و بخشی از فدک بوده است.

متولی فدک در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹ - ۱۰۱ق)

سلیمان بن عبدالملک در دهم و به روایتی در بیستم صفر سال ۹۹ قمری، در شهر دابق، در سرزمین قسرین وفات کرد و در هنگام وفاتش، طی وصیت‌نامه‌ای عمر بن عبدالعزیز را ولی عهد و جانشین خود معرفی کرد.^۲ عمر بن عبدالعزیز نسبت به خلفای پیش و پس از خود، از بنی امیه، نام نیکی از خود برجای گذاشت و بسیاری از کارهای وی، مورد ستایش دوستان و مخالفان بنی امیه؛ از جمله مورخان و سیره‌نگاران اهل سنت قرار گرفته است. او در هنگام قبول

۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۳۳۰؛ تحفة لب اللباب، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ عمدة الطالب، ص ۹۹ و

۱۰۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۴۱۶ - ۴۱۸؛ الکواکب المشرقة، ج ۱، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۱۲۶.

خلافت گفت: همهٔ مظالم^۱ و از میان آن‌ها، اول چیزی که رد خواهم کرد، آن‌چه از فدک در دست من است را به فرزندان پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بر می‌گردانم.^۲ وی همچنین به کارگزاران مدینه نوشت که فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگردانند.^۳ او پا را فراتر گذاشته و در مدتی که فدک دستش بود و از درآمد آن بهره برد، پولش را به آل علی علیهم السلام برگرداند.^۴

اربلی و دیگران می‌نویسند که او فدک را به امام محمدباقر علیه السلام و عبدالله محض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام برگرداند و آن در دست آل علی علیهم السلام بود تا عمر بن عبدالعزیز وفات یافت.^۵

ظاهراً امام محمدباقر علیه السلام در صدقات رسول الله ﷺ و فدک، هیچ تعرضی ننموده و متولی فدک در این دوره داوود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام بود. در همین باره ابوالحسن عمری نسابه می‌نویسد: «وکان داوود یلی صدقات علی عن أخیه عبدالله...».^۶ او نیابتاً متولی صدقات امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

ابن طقطقی، ضمن اشاره به متولی بودن او بر صدقات علی علیه السلام، وی را نایب برادرش حسن مثلث می‌داند.^۷ از اینجا معلوم می‌شود که تولیت فدک ابتدا به عبدالله محض و سپس به حسن مثلث و پس از آن‌ها داوود بن حسن مثنی به‌عنوان نایب از آن نگهداری و بهره‌برداری می‌کرده است. ابن مهنا نیز به تولیت او بر صدقات

۱. اموالی که به غیر حق از مردم گرفته شده است.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۹۹.

۴. السقیفه و فدک، ص ۱۴۶؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۶.

۵. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۵ و ج ۲، ص ۱۲۰؛ فدک و العوالی، صص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ السقیفه و فدک،

ص ۱۴۶.

۶. المجدی، ص ۲۷۹.

۷. الاصبلی، ص ۱۳۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره دارد.^۱ او برادر رضاعی امام جعفر صادق علیه السلام است.^۲ ابن عنبه ضمن ستایش از او می‌نویسد: «او مکنی به ابوسلیمان و متوکی صدقات امیرمؤمنان علی علیه السلام به نیابت از برادرش عبدالله محض بود. او همچنین برادر رضاعی امام صادق علیه السلام به شمار می‌آمد، هنگامی که منصور دوانیقی بر بنی حسن خشمگین شد، او را همراه جمعی از بنی حسن به زندان انداخت. اما به سبب دعایی که امام صادق علیه السلام به مادرش آموخته بود، آزاد شد و به دعای اُم‌داوود شهرت یافت. این دعا در نیمه رجب خوانده می‌شود و به دعای استفتاح نیز مشهور است. داوود در مدینه به سن شصت سالگی درگذشت.^۳

سیدکاظم یمانی، داوود را مکنی به ابوعبدالله می‌داند.^۴ شیخ طوسی رحمته الله علیه او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده^۵ و بیهقی با عنوان «كَانَ شُجَاعًا سَخِيًّا» یاد می‌کند.^۶ ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: منصور دوانیقی او را با جماعتی از اهل بیت علیهم السلام به زندان انداخت و پس از کشته شدن محمد و ابراهیم آزاد نمود.^۷

داوود از محدثین شیعه بوده و احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از او روایت نقل کرده است.^۸ وی حدود سال ۱۴۴ قمری در مدینه وفات یافت.^۹ اگر سن او را در هنگام وفات که شصت سال بود کسر کنیم، سال ۸۴ قمری، سال تولد او خواهد بود و هنگامی که او متوکی صدقات علی علیه السلام و فدک بود، قریب به ۳۵ سال داشت.

۱. التذكرة، ص ۸۷.

۲. الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، اعرجی، ص ۱۹۸، سمط النجوم العوالی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. عمدة الطالب، ۲۳۱.

۴. النفة العنبریه، ص ۱۰۲.

۵. رجال الشيخ الطوسی، ص ۲۰۱؛ نقد الرجال، ج ۲، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۶. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۷.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۸.

۸. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۹۷؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۹؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۶؛ منتهی المقال، ص ۱۲۹؛ منهج المقال، ص ۱۳۴؛ اتقان المقال، ص ۱۸۸.

۹. الفائق من اصحاب امام جعفر الصادق، ج ۲، ص ۱۸۸.

اردبیلی در جامع الروات، داوود بن حسن مثنی را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته که البته وی در این ادعا تنها است.^۱ اما با توجه به تولد داوود به سال ۸۴ قمری و وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ می توان این ادعا را تأیید کرد؛ زیرا هنگام شهادت امام باقر علیه السلام داوود سی سال داشته است. علمای انساب و مورخان برای داوود بن حسن مثنی چهار فرزند به اسامی زیر نوشته اند:

۱. ملیکه، وی با پسر عمویش حسن بن جعفر الخطیب بن حسن المثنی ازدواج کرد.^۲
۲. حماده، با یکی از امویان پیوند زناشویی بست.
۳. عبدالله، که سیدی بود محترم.^۳
۴. سلیمان، در سن ۳۵ سالگی و در ایام هادی عباسی، در نبرد فح شرکت داشت و کشته شد. همسرش لبابه دختر یسامه فزاری بود.^۴ از او با عنوان صاحب مدینه یاد می شود.^۵ فرزندان او را «سلیمانیون» می خوانند. امرای مکه مکرمه پس از نمایندگان بنی عباس، از ایشان بوده اند.^۶
- مادر این چهارتن را أم کلثوم دختر امام زین العابدین علیه السلام نوشته اند^۷ و أم خالد بربریه را مادر داوود بن حسن مثنی دانسته اند^۸ که در بسیاری از کتب دعا به أم داوود مشهور است.^۹

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۲.
 ۲. تهذیب المقال، ج ۵، صص ۴۶۴ و ۴۶۶.
 ۳. المجدی، ص ۲۷۹، التذکره، ص ۸۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۲۵۳.
 ۴. سرالسلسله العلویه، ص ۳۵.
 ۵. الفخری، ص ۱۲۵؛ التذکره، ص ۸۷.
 ۶. الشجرة المبارکه، ص ۶۰.
 ۷. المجدی، ص ۲۷۹؛ الاصلی، ص ۱۳۰؛ التذکره، ص ۸۷؛ الدر المنثور، اعرجی، ص ۱۹۸.
 ۸. معالم انساب الطالبیین، ص ۱۰۰؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۷.
 ۹. الاقبال، ج ۳، صص ۲۴۰ - ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۷، صص ۳۰۷ و ۳۰۸ و ج ۹۷، صص ۴۲ - ۴۶؛ فضائل الاشره الثلاثة، صص ۳۲ - ۳۷.

متولی فدک در اواخر حکومت امویان

پس از وفات عمر بن عبدالعزیز (۲۰ رجب سال ۱۰۱ق)، یزید بن عبدالملک بن مروان به حکومت رسید و فدک را از خاندان حضرت فاطمه علیها السلام گرفت^۱ و به بنی مروان سپرد.^۲ سید محمدباقر صدر و علامه امینی رحمتهما اللہ تعالیٰ معتقدند که فدک پس از تصرف آن به دست یزید بن عبدالملک، تا انتهای خلافت مروانین، در دست آنان بود. هشام بن عبدالملک (حک: ۱۰۵ - ۱۲۵ق)، ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ - ۱۲۶ق) یزید بن ولید بن عبدالملک، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک و مروان بن محمد حمار (۱۲۵ - ۱۳۲ق) که آخرین خلیفه اموی است، هیچ اجازه‌ای به بنی فاطمه علیها السلام در تصرف فدک ندادند.^۳ اما مدارکی در دست است که در همین دوره، فدک میان دو تن از فرزندان امام سجاده علیه السلام که از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند، دست به دست می‌شده است.

نخستین فرزند امام سجاده علیه السلام که متولی فدک بود؛ عمر الأشرف بن امام علی ابن الحسین السجّاد علیه السلام نام داشت. ابوالحسن عمری نسابه می‌نویسد: «... او متولی صدقات علی علیه السلام بود.»^۴

فخر رازی نیز تصریح می‌کند: «كَانَ يَلِي صَدَقَاتِ عَلِيِّ علیه السلام وَ فَدَكَ؛ «او متولی صدقات علی علیه السلام و فدک بود.»^۵

بیهقی نیز می‌نویسد: «وَ كَانَ الْمُتَوَلَّى لَصَدَقَاتِ جَدِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي مَدَّةِ عَهْدِهِ.»^۶

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۶۵، ص ۳۰۴؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. فدک، صدر، صص ۲۱۷ و ۲۱۸؛ الغدير، ج ۷، ص ۱۹۵.

۴. المجدی، ص ۳۴۴.

۵. الشجرة المباركة، ۱۳۵.

۶. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱.

ابن طقطقی نیز با جمله «وَلِيَّ صَدَقَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)»^۱ گزارش فوق را تأیید می‌کند، اما علامه نسابه، ضامن بن شدقم، پس از بیان رسا در جلالت قدر و عظمت شأن عمر اشرف می‌نویسد:

«تَوَلَّى صَدَقَاتِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ كَذَا صَدَقَاتِ جَدِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع)؛ «او تولیت صدقات جدش پیامبر خدا (ص) و همچنین جدش امیرمؤمنان علی (ع) را عهده‌دار بود.»^۲ این جمله حاکی است کسی که متولی صدقات پیامبر (ص) بوده، متولی صدقات امیرالمؤمنین (ع) و فدک نیز بوده است.

گفتنی است، عمر اشرف، جدّ مادری سید رضی و سید مرتضی است و سید مرتضی در کتاب ناصریات خود از جدش چنین ستایش به عمل می‌آورد؛ «فَأَنَّه كَانَ فِخْمَ السِّيَادَةِ، جَلِيلَ الْقَدْرِ وَالْمَنْزِلَةِ فِي الدَّوْلَتَيْنِ مَعاً؛ الْأُمَوِيَّةَ وَالْعَبَّاسِيَّةَ؛ «او بزرگ سادات و مردی جلیل القدر و با منزلت در دو دولت اموی و عباسی بود.»^۳ که این جمله حکایت از تولیت وی بر فدک و صدقات پیامبر خدا (ص) در دولت بنی‌امیه و آغاز دولت بنی‌عباس دارد.

شیخ مفید (ع) نیز مهر تأییدی بر گزارش‌های فوق می‌زند و در کتاب ارشادش می‌نویسد: «كَانَ فَاضِلاً جَلِيلاً وَ وِيَّ صَدَقَاتِ النَّبِيِّ (ص) وَ صَدَقَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَانَ وَرِعاً سَخِيّاً؛ «او دانشمندی جلیل القدر بود و تولیت صدقات پیامبر (ص) و صدقات امیرمؤمنان (ع) در دست داشت و پرهیزکار و سخاوتمند بود.»^۴

علمای انساب به هنگام معرفی عمر اشرف، او را بزرگ‌تر از زید شهید می‌دانند و می‌نویسند: او در سن ۶۵ یا ۷۰ سالگی درگذشت.^۵ از آنجا که زیدبن

۱. الاصلی، ص ۲۷۶.

۲. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۳.

۳. الناصریات، ص ۴۶؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۱۸.

۴. الارشاد، ص ۲۶۷.

۵. سراج الانساب، ص ۱۱۰؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱؛ النفحة العنبریه، ص ۴۸.

امام سجاده علیه السلام در سال ۱۷۸ یا ۱۷۹^۲ به دنیا آمده و در سال ۱۲۱ق. به شهادت رسیده^۳ است و اگر عمر اشرف تنها پنج سال از زید شهید بزرگ تر باشد، میان سال های ۷۳ یا ۷۴ق. به دنیا آمده و اگر طول عمر او را که بین ۶۵ و ۷۰ سال نوشته اند^۴، بدانیم، او در سال ۱۳۸ یا ۱۴۴ق. از دنیا رفته است و این مصادف با آغازین سال های دولت بنی عباس می باشد.

عمر اشرف از نگاه عالمان رجال

عالمان رجال و انساب او را بزرگ شمرده و ستوده اند که در اینجا به پاره ای از آن اشاره می شود:

وی مکنی به ابو حفص^۵ و ابوعلی^۶ و ملقب به اشرف^۷ است و به این نام ملقب شد تا فرقی بین او و عمر بن امام علی علیه السلام باشد؛ زیرا پسر امام علی علیه السلام از یک جهت و عمر بن امام سجاده علیه السلام از دو جهت - پدر و مادر - شرافت نسب داشت؛ از این رو، اولی به «عمر اطرف» شهرت یافت و دومی به «عمر اشرف»^۸ همچنین این شرافت نسبی باعث شد تا میان فرزندان جعفر طیار علیه السلام، اسحاق عریضی را «اطرف»^۹ و اسحاق بن علی زینبی^{۱۰} را «اشرف» ملقب سازند.^{۱۱}

۱. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۸.

۲. قیام زید بن علی علیه السلام، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۷۱.

۳. الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۸؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۷۲؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۵۰.

۴. الاصلی، ص ۲۷۶؛ المجدی، ص ۳۴۴؛ سرالسلسله العلویه، ص ۸۹، «و کان أسن من زید بن علی بکثیر»؛

تهذیب المقال، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵. الشجرة المبارکة، ص ۱۳۵؛ التذکره فی انساب السادة المطره، ص ۱۸۱، المجدی، ص ۳۴۴.

۶. معالم انساب العلویه، ص ۱۸۵؛ انساب الطالبیین، ص ۱۴۱؛ تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۲.

۷. الاصلی، ص ۲۷۶؛ المجدی، ص ۳۴۴.

۸. عمدة الطالب، ص ۳۷۱؛ تحفة الازهار، ج ۲، ص ۵۴۲؛ سراج الانساب، ص ۱۱۰.

۹. چون تنها از طرف پدر شرافت داشت.

۱۰. منظور از علی زینبی، علی بن عبدالله بن جعفر طیار علیه السلام است که مادرش زینب الکبری بود و از دو طرف شرافت داشته است.

۱۱. عمدة الطالب، ص ۳۷۱.

او از برادرش زید شهید، بزرگ‌تر^۱ و مادرشان جیدا، کنیزی است که مختار بن ابو عبیده ثقفی آن را خریداری کرد و برای امام سجاد علیه السلام فرستاد و از او، عمر اشرف، زید، علی و خدیجه به دنیا آمدند.^۲

عمر اشرف، مردی شریف، جلیل، بزرگوار، بخشنده، پرهیزکار و فاضل بود.^۳

شیخ طوسی در رجالش او را از اصحاب برادرش امام محمد باقر علیه السلام و برادر زاده اش امام صادق علیه السلام بر شمرده و با عنوان، مدنی تابعی یاد می‌کند.^۴ نسب سید رضی و سید مرتضی از طرف مادر به او ختم می‌شود.^۵

او روایات زیادی را به‌طور مرسل از پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش امام سجاد^۶ و برادرش امام باقر^۷ و نیز از امام صادق علیه السلام^۸ و سعید بن مرجانه^۹ و ابن امامه بن سهل بن حنیف^{۱۰} و فاطمه بنت الحسین علیه السلام نقل کرده است.^{۱۱}

۱. سر السلسله العلویه، ص ۸۹ «کان اسن من زیدبن علی بکثیر»؛ تهذیب المقال، ج ۲، ص ۱۵۱.
۲. المجدی، ص ۳۴۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۸؛ تاریخ الفرات، ص ۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۷.
۳. سفینه البحار، ج ۷، ص ۱۱۸.
۴. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۱۷.
۵. رجال شیخ طوسی، ص ۲۵۲.
۶. طرائف المقال، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۲.
۷. تاریخ الاسلام، ذهبی، ص ۴۳۲.
۸. کفایة الأثر، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۸ - ۳۹۰ و ج ۴۶، ص ۱۲۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ الامالی، شجری، ج ۱، ص ۱۶۵؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ الثقات، ج ۴، ص ۱۰۸.
۹. الامالی، شیخ طوسی، ص ۴۹۰ - ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰.
۱۰. الثقات، ج ۴، ص ۱۰۸.
۱۱. تاریخ جرجان، ص ۳۵؛ تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۵۲۹؛ سنن ترمذی، ج ۶، ص ۲۰۵؛ مسند الصحابه فی الکتب التسعه، ج ۳، ص ۷۵.
۱۲. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۳۹.
۱۳. الامالی شیخ صدوق، ص ۱۹۱ و ۱۹۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳.

ابو الجارود زیاد بن منذر گوید: از ابو جعفر محمدباقر پرسیدم، کدام یک از برادرانتان نسبت به شما مهربان‌تر و فاضل‌تر بودند؟ حضرت در پاسخ گفت: اما عبدالله [باهر]، بازوی پر قدرت من و متعلق به پدر و مادرش بود و عمر [اشرف] چون دیده بینای من، و زید، زبان گویای من و حسین، او بردبار بود و چون بر زمین گام برمی‌داشت به آهستگی بود و هنگامی که نادانان را خطاب می‌کرد آنان به او درود می‌فرستادند.^۱

بیهقی از وی با عنوان: «کان أحد علماء السادة» یاد می‌کند.^۲

ابن طقطقی نیز با جمله «کان أحد علماء بني هاشم ذافضل و کرم و کان محدثاً» از او ستایش به عمل آورده است.^۳

ذهبی می‌نویسد که او سیدی دانشمند و فاضل و کثیر العباده و مجتهد بود؛ «وکان سیداً، کثیر العبادة والاجتهاد، له فضل و علم».^۴

عبیدلی نسابه، تداوم نسل عمر اشرف را تنها از دو فرزند او به اسامی علی و محمد می‌داند.^۵ این دو بزرگوار هر دو از محدثان شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بودند.^۶

خدیجه دختر عمر اشرف، از محدثان شیعه است و روایات متعددی از او از سوی عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری نقل شده است.^۷ او با حسین ذی‌الدمعة بن زید الشهید بن امام سجاد علیه السلام ازدواج کرد و ثمره آن سه فرزند به اسامی؛ یحیی، سکینه و فاطمه بود.^۸ مزی، خدیجه و زینب را بر شمار فرزندان

۱. مستدرک علم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. الاصلی، ص ۲۷۶.

۴. تاریخ الاسلام، ص ۴۳۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۴۸۵.

۵. تهذیب الانساب، ص ۱۸۶؛ الشجرة المبارکة، ص ۱۳۵؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۷۷.

۶. رجال الشيخ الطوسی، ص ۱۱۲؛ طرائف المقال، ج ۲، صص ۲۰ و ۷۷؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱ و ۶۷.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۴؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۶۳ و ج ۲۰، ص ۳۶ و ج ۲۴، ص ۱۳۴۰.

۸. نسب قریش، ص ۲۴.

خدیجه دختر عمر اشرف افزوده است.^۱

محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف که در سال ۲۱۹ هـ ق در ایام معتصم در طالقان قیام کرد از نوادگان اوست؛ سپس عبدالله بن طاهر او را گرفت و در بغداد محبوس ساخت و سرانجام در بغداد وفات یافت.^۲

محمد بن عمر اشرف در سال ۱۷۱ هـ ق در سن ۶۴ سالگی وفات یافت.^۳

عبدالله الباهر، متولی بعدی فدک

پس از تولیت عمر اشرف بن امام سجّاد علیه السلام بر فدک و صدقات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، عبدالله الباهر بن امام زین العابدین به این سمت منصوب شد.

بیهقی در کتاب لباب الأنساب می نویسد: زید بن امام سجّاد علیه السلام نزد خلیفه هشام بن عبدالملک می رود و از او درخواست می کند که صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و هر آنچه که در دست زید بن امام حسن علیه السلام بود را به برادرش عبدالله الباهر تحویل دهد. هشام نیز عبدالله را متولی صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله نمود و زید بن حسن علیه السلام را بر آن ناظر و مشرف کرد.^۴

ابن طقطقی درباره وی می نویسد:

عبدالله الباهر، فأمه أم أخیه الباقر علیه السلام و كان سیّداً جلیلاً، روی عن أبیه علی بن الحسین علیه السلام علوماً شتی، و کتب الناس عنه، و کان ینزل صدقات رسول الله صلی الله علیه و آله و صدقات أمير المؤمنين علی علیه السلام.

۱. تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۳۷۷.
۲. الشجرة المبارکة، ص ۱۳۶؛ المجدی، ص ۱۵۰؛ لباب الانساب، ج ۲، ص ۴۴۵؛ منتقلة الطالبیه، ص ۷۰؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۳ - ۳۹۲؛ تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴ و ۴۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.
۳. رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۱۲؛ طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۰ و ۷۷؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۱۱، ص ۱ و ۶۷.
۴. لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۰.

مادر عبدالله باهر، همان مادر برادرش امام باقر علیه السلام است. او سیدی جلیل القدر بود و از پدرش امام سجاد علیه السلام دانشی زیاد آموخت و مردم از او یادداشت می‌کردند. او متوکی صدقات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان، علی علیه السلام بود.^۱

ابن عنبه نیز مطالب ابن طقطقی را تکرار می‌کند و می‌نویسد: او را به جهت زیبایی صورتش باهر می‌نامیدند. آن قدر زیبا بود که در هر مجلسی می‌نشست زیبایی‌اش، همه زیبا رویان را تحت الشعاع قرار می‌داد!^۲

کنیه‌اش ابو محمد^۳ بود و عمارة بن عَزِیْه، موسی بن عقبه، یزید بن ابی زیاد و عبدالعزیز بن عمر عمری^۴ از او روایت نقل کرده‌اند. ابن حجر و سخاوی نیز پس از تمجید از او، او را مقبول الروایه دانسته‌اند^۵ و او در کتب روایی شیعه زینت بخش است.^۶ امام فخر رازی ضمن اشاره به تولیت عبدالله بر صدقات امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: مادرش ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که با امام باقر علیه السلام همزاد می‌باشد. او در سن ۵۷ سالگی وفات یافته و تداوم نسلش از یک فرزند او است که نامش محمد، ملقب به ارقط است. از آن جهت محمد به این نام ملقب شد که با امام صادق علیه السلام مشاجره نمود و سپس آب دهن خود را به صورت امام ریخت و آن حضرت او را نفرین کرد و صورتش سفید و سیاه شد (و پیسی گرفت) و به ارقط ملقب گشت. او فرزندی دارد به نام اسماعیل که مادرش ام سلمه دختر امام محمد باقر علیه السلام است.^۷

۱. الاصلی، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۱۰؛ سر السلسلة العلویه، ص ۸۶؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۲۹.

۳. سر السلسلة العلویه، ص ۸۶.

۴. تاریخ الاسلام، ص ۴۰۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۵، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۵. تقریب التهذیب، ص ۲۵۶؛ التحفة اللطیفة، ج ۲، صص ۶۱ و ۶۲؛ نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مستدرکات

علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۵۹.

۶. ارشاد، ج ۲، صص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۹ و ج ۷۹، ص ۱۸۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۲.

۷. الشجرة المبارکة، ص ۱۳۰.

